

شواهدگرایی برون‌گرا : نقدی بر نظریه دومنبعی توجیه معرفتی

امید کریمزاده *

چکیده

برخی از معرفت‌شناسان معاصر استدلال می‌کنند که توجیه معرفتی ممکن است به دو شکل کاملاً متمایز در معرض نقض قرار بگیرد. در حالت نخست که آن را نقض شواهد می‌نامند توجیه معرفتی یکسره از بین می‌رود، اما در حالت دوم که نقض حکم نامیده می‌شود با اینکه بخشی از توجیه شخص از بین می‌رود هنوز بخش دیگری از توجیه باقی می‌ماند، بنابراین شخص در این حالت تا حدی در باور به گزاره موردنظر موجه خواهد بود. این استدلال از طریق آموزه‌ای به نام آموزه دو منبعی توجیه انجام می‌شود. در این مقاله پس از شرح این استدلال - از طریق تمرکز بر نمونه‌ای مشخص از آن که توسط اندرو روتندو (2013) ارائه شده - و معرفی آموزه دو منبعی توجیه نشان می‌دهیم که این آموزه را می‌توان به دو شکل مختلف صورت‌بندی کرد. پس از نشان دادن دلایل ترجیح صورت‌بندی دوم بر صورت‌بندی نخست، برای قضاوت درباره صورت‌بندی دوم آن را با خوانش برگزیده‌ای از آموزه شواهدگرایی مقایسه می‌کنیم. نشان می‌دهیم که هر چند خوانش موردنظر از شواهدگرایی بهتر از صورت‌بندی دوم آموزه دو منبعی توجیه عمل می‌کند خود خالی از اشکال نیست. برای برطرف کردن این اشکال، صورت‌بندی دیگری درباره رابطه توجیه معرفتی و شواهد معرفی می‌کنیم و شروط لازم و کافی توجیه را به دست می‌دهیم. مقایسه آموزه‌های

* پژوهشکده مطالعات بنیادین علم و فناوری- دانشگاه شهید بهشتی
karimzadeh2009@gmail.com

متفاوت توجیه از طریق سنجش عملکرد آنها در سناریوهایی معرفتی انجام می‌شود که به ترتیب در مقاله معرفی می‌شوند.
کلیدواژه‌ها: نقض حُکم، نقض شواهد، آموزه دو منبعی توجیه، شواهدگرایی، شهود معرفتی.

مقدمه

برخی از معرفت‌شناسان معاصر دو شکل متفاوت نقض شدن توجیه معرفتی را از یکدیگر جدا می‌کنند و آنها را نقض شواهد (evidence undermining) و نقض حُکم (judgment undermining) می‌نامند. برای نمونه‌ای از این معرفت-شناسان بر استدلالی که از سوی اندرو روتندو (Andrew Rotondo) در سال‌های اخیر مطرح شده تمرکز می‌کنیم. او این دو شکل متفاوت از نقض توجیه را در دو سناریوی مختلف نشان می‌دهد. (Rotondo, p. 564) نقض شواهد در سناریویی به نام سناریوی شواهد مشکوک (questionable evidence scenario) رخ می‌دهد و نقض حکم در سناریویی به نام سناریوی قضاوت مشکوک (questionable judgment scenario) (ibid, p. 565) ادعای روتندو این است که در سناریوی شواهد مشکوک توجیه فرد کاملاً از بین می‌رود در حالی که در سناریوی قضاوت مشکوک فرد توجیهش را کاملاً از دست نمی‌دهد و می‌تواند تا حدی در باور به گزاره مورد نظر موجه باشد. ابتدا سناریوها را شرح می‌دهیم و سپس موضوع را تحلیل می‌کنیم.

سناریوی شواهد مشکوک

فرض کنید من دادستانی هستم که رسیدگی به یک پرونده دزدی به من واگذار شده است. افراد پلیس از چهار نفر که مظنون به انجام دزدی‌اند بازجویی کرده‌اند و همه اطلاعات مربوط به بازجویی و سایر اطلاعات مربوط به دزدی را در یک پرونده گرد آورده‌اند. این چهار مظنون عبارت‌اند از اسمیت، جونز، پارکر و براون. من نسخه‌ای از پرونده را در اختیار می‌گیرم و برای اینکه بفهمم چه کسی مرتکب دزدی شده است با دقت شروع به خواندن آن می‌کنم. پس از مطالعه دقیق و کامل پرونده، به این نتیجه می‌رسم که در مجموع شواهدی قوی و قانع‌کننده وجود دارد که می‌گوید به احتمال بسیار زیاد جونز مرتکب دزدی شده است. هیچ پیچیدگی خاصی در پرونده به چشم نمی‌خورد و به نظر من این طور است که اگر اطلاعاتی را که من از مطالعه دقیق پرونده به دست

آورده‌ام به هر انسان عاقل و بی‌طرف دیگری نشان دهند، نتیجه خواهد گرفت که به احتمال بسیار زیاد جونز مرتکب دزدی شده است. سپس کسی از ادارهٔ پلیس با من تماس می‌گیرد. او می‌گوید که پروندهٔ مربوط به دزدی دچار مشکل خاصی شده است. و دربارهٔ این دزدی دو پروندهٔ متفاوت در ادارهٔ پلیس وجود دارد. آنها می‌دانند که یکی از پرونده‌های موجود، حاوی مطالبی است که افراد ادارهٔ پلیس راجع به این دزدی جمع‌آوری کرده‌اند اما دیگری حاوی اطلاعاتی است که یک کارآگاه متقلب در ادارهٔ پلیس جعل کرده تا یکی از افراد بی‌گناهی را که بین مظنونین وجود دارد، گیر بیاندازد. آن کارآگاه متقلب در واقع می‌خواسته پروندهٔ جعلی را با پروندهٔ اصلی عوض کند اما تنها توانسته پروندهٔ جعلی را کنار پروندهٔ اصلی بگذارد و موفق نشده پروندهٔ اصلی را بردارد. بنابراین اکنون دو پرونده در ادارهٔ پلیس وجود دارد که یکی اصلی است و دیگری جعلی و آنها نمی‌دانند آن پرونده‌ای که به دست من رسیده و من آن را خوانده‌ام، کدامیک از این دو پرونده است. به نظر می‌آید که سناریوی شواهد مشکوک موردی است از EU. در این سناریو من شاهدهی به دست آورده‌ام که ارتباط بین آنچه را شواهد دزدی می‌دانسته‌ام و این باور که جونز دزد است، قطع می‌کند.

پیش از پرداختن به سناریوی دوم، نخست فرض کنید ماده‌ای وجود دارد که طبق تحقیقات گستردهٔ پزشکی، روان‌پزشکی و روان‌شناسی، مصرف آن باعث می‌شود فرد قضاوت‌های بی‌ربط و نادرست انجام دهد. قضاوت‌هایی که شخص در حالت نرمال به هیچ روی انجام نمی‌دهد. مثلاً در حالت عادی اگر فرد، کسی را ببیند که لباس آبی پوشیده است، باور خواهد کرد که آن کس لباس آبی پوشیده است اما پس از مصرف این ماده، فرد پس از دیدن شخصی با لباس آبی، باور بی‌ربطی پیدا می‌کند مانند آنکه آن شخص لباس نارنجی پوشیده است یا ممکن است باور بی‌ربط دیگری دربارهٔ سایر ویژگی‌های آن فرد پیدا کند. سایر قضاوت‌های فردی که این ماده را مصرف کرده باشد نیز به همین شکل دچار اختلال می‌شود. این ماده را *داروی اختلال می‌نامیم*. همچنین فرض کنید که کسانی که این دارو را مصرف می‌کنند هیچ تصویری ندارند که قضاوت‌های عادی‌شان دچار اختلال شدید شده است. آنها

کاملاً صادقانه باور دارند که درست قضاوت و استدلال می‌کنند. در واقع پژوهشگران، فیلمی از کسانی که داروی اختلال مصرف کرده‌اند به شما نشان می‌دهند و شما می‌بینید که چنین کسانی در حالی که در قضاوت‌های روزمره و استنتاج‌های عادی به شدت دچار اختلال‌اند، صادقانه اصرار می‌کنند که درست قضاوت کرده‌اند و بر نتیجه قضاوت‌شان پافشاری می‌کنند. با در نظر داشتن این مقدمات، سناریوی دوم را در نظر بگیرید:

سناریوی قضاوت مشکوک

فرض کنید من دادستانی هستم که رسیدگی به پرونده یک دزدی به من واگذار شده است. افراد پلیس از چهار تن که مظنون به دزدی‌اند، بازجویی کرده‌اند و همه اطلاعات مربوط به بازجویی آنها و سایر اطلاعات مربوط به دزدی را در یک پرونده گردآورده‌اند. این چهار تن عبارت‌اند از اسمیت، جونز، پارکر و براون. من نسخه‌ای از پرونده را در اختیار می‌گیرم و برای اینکه بفهمم چه کسی مرتکب دزدی شده است با دقت شروع به خواندن آن می‌کنم. پس از مطالعه دقیق و کامل پرونده، به این نتیجه می‌رسم که در مجموع، شواهدی قوی و قانع‌کننده وجود دارد که مطابق آن به احتمال بسیار زیاد جونز مرتکب دزدی شده است. هیچ پیچیدگی خاصی در این پرونده به چشم نمی‌خورد و به نظر من این طور است که اگر اطلاعاتی را که من از مطالعه دقیق پرونده به دست آورده‌ام به هر انسان عاقل و بی‌طرف دیگری نشان دهند، نتیجه خواهد گرفت که به احتمال زیاد جونز مرتکب دزدی شده است. سپس کسی از اداره پلیس به من می‌گوید که مشکلی پیش آمده است. ظاهراً در میان افراد اداره پلیس کارآگاهی متقلب هست که قصد دارد یکی از افراد بی‌گناه را مجرم اصلی پرونده جا بزند و او را گیر بیاندازد. او ظاهراً مقداری ماده اختلال به دست آورده و کوشیده است آن را با پودر قهوه‌ای که من هر روز در محل کارم با آن قهوه درست می‌کنم، بیامیزد. اما او نمی‌داند که دو ظرف پودر قهوه در اتاق من وجود دارد و تنها یکی از آنها را با ماده اختلال آلوده کرده است. در حال حاضر، پلیس و من نمی‌دانیم که قهوه‌ای که من امروز صبح پیش از خواندن پرونده خورده‌ام، از

پودر آلوده به مادهٔ اختلال بوده است یا نه. به نظر می‌آید که سناریوی قضاوت مشکوک مصداقی است از JU، زیرا در این سناریو من شواهدی به دست آورده‌ام که بنابر آن ممکن است فکتهای مربوط به پروندهٔ دزدی را اشتباه ارزیابی کرده باشم.

حال پرسش اصلی این است که آیا در هر دوی این سناریوها توجیه من برای باور به اینکه جونز مرتکب دزدی شده است به یکسان و با یک درجه از قدرت نقض می‌شود یا نه. ادعای روتندو این است که قدرت نقض‌کنندگی این دو سناریو با هم برابر نیست. به نظر او از نظر معرفت‌شناختی من قادر نیستم در مقابل سناریوی نخست مقاومت کنم. به عبارت دیگر، توجیه من برای باور به اینکه جونز دزد است در این سناریو کاملاً از بین می‌رود و رویکرد باوری مناسب برای من در سناریوی نخست (یعنی سناریوی شواهد مشکوک) تعلیق باور است. اما در سناریوی دوم همهٔ توجیه من برای باور به اینکه جونز دزد است از بین نمی‌رود و من قادرم دست کم بخشی از توجیه باورم را به اینکه جونز مرتکب دزدی شده است نگه دارم. بنابراین در سناریوی دوم (یعنی سناریوی قضاوت مشکوک) من می‌توانم باور اولیه‌ام مبنی بر دزد بودن جونز حفظ کنم، هر چند توجیه باورم نسبت به هنگامی که هنوز از ماجرای آلوده بودن یکی از ظرفهای قهوه از سوی کارآگاه متقلب آگاه نبودم)، به مقداری چشمگیر کاهش یافته است.

روتندو برای دفاع از این ادعا که توجیه شخص در سناریوی شواهد مشکوک کاملاً از بین می‌رود دو منبع متفاوت ایجادکنندهٔ توجیه را از هم جدا می‌کند. از نظر او نخستین منبع عبارت است از مجموعه شواهدی که شخص در اختیار دارد. فرض کنید این مجموعه شواهد را با E نشان دهیم. روتندو می‌گوید هنگامی که شخص با مجموعه شواهد E و گزارهٔ P روبه‌رو است، صرف این واقعیت که E از P حمایت می‌کند شخص را تا حدی در باور به P موجه می‌کند. بنابراین صرف حمایت شواهد E از گزارهٔ P نخستین منبع توجیه به شمار می‌آید. این توجیه را می‌توان توجیه برآمده از محتوای شواهد نامید. دومین منبع توجیه، احساس شخصی یا پدیدارشناسانه‌ای است که هنگامی که شخص مجموعه شواهد E را در ارتباط با گزارهٔ P در نظر می‌گیرد همراه اوست. در مواردی که

این احساس مؤید آن است که E گزاره P را حمایت می‌کند، دومین منبع توجیه شخص برای باور به P به شمار می‌آید. منظور از این احساس پدیدارشناسانه آن است که هنگامی که مجموعه‌ای از شواهد را در ارتباط با یک گزاره مشخص بررسی می‌کنیم، گاهی به نظرمان می‌رسد که آن شواهد مؤید صدق آن گزاره است، گاهی به نظرمان می‌رسد که آن شواهد مؤید کذب آن گزاره است و در برخی موارد دیگر به نظرمان می‌رسد که آن شواهد به عبارتی دیگر (یا به عبارت دیگر آن شواهد مؤید رویکرد تعلیق باور نسبت به آن گزاره است). در هر صورت هنگامی که با مجموعه‌ای از شواهد مرتبه نخست و یک گزاره روبه‌روایم و نیز احساس می‌کنیم که با در نظر گرفتن آن مجموعه شواهد رویکرد باوری درستی نسبت به آن گزاره اتخاذ کرده‌ایم - یا به عبارت

دیگر درباره قدرت اِقتناعی آن مجموعه شواهد مرتبه نخست نسبت به آن گزاره درست قضاوت کرده‌ایم - در واقع چنین به نظر ما می‌رسد یا چنین بر ما نمودار می‌شود که قدرت اِقتناعی آن مجموعه شواهد، فلان یا بهمان طور است. این به نظر ما رسیدن یا بر ما نمودار شدن پدیدارشناسی آن شواهد می‌نامیم.

نکته مهمی که درباره این احساس پدیدارشناسانه باید به آن توجه کرد این است که در مواردی که درباره شواهد مرتبه نخستی که در اختیار داریم اشتباه قضاوت می‌کنیم - یعنی مثلاً درباره وزن شواهد یا قدرت اِقتناعی شواهد تشخیص نادرست می‌دهیم - احساس پدیدارشناسانه‌ای که داریم درست مانند حالتی است که درباره قدرت اِقتناعی آن مجموعه شواهد به درستی قضاوت کرده باشیم. به عنوان مثال دو حالت را در نظر بگیرید. فرض کنید در حالت اول من با مجموعه‌ای از شواهد مواجه‌ام که در واقع مؤید p است و من نیز به درستی تشخیص می‌دهم که چنین است و در حالت دوم با مجموعه شواهد دیگری مواجه‌ام که در واقع مؤید p نیست اما من در تشخیص قدرت اِقتناعی آن شواهد اشتباه می‌کنم و به نادرست نتیجه می‌گیرم که آن شواهد مؤید گزاره p است. به نظر می‌رسد احساس پدیدارشناسانه‌ای که من در دو حالت دارم کاملاً یکسان است.

حال ببینیم چگونه به رسمیت شناختن دو منبع مستقل برای توجیه به روتندو کمک می‌کند که نشان دهد باور شخص در سناریوی قضاوت مشکوک هنوز می‌تواند موجه باشد. روتندو می‌گوید هنگامی که در سناریوی قضاوت مشکوک به من می‌گویند که 50 درصد احتمال هست که من قهوهٔ آلوده به داروی اختلال را خورده باشم، در واقع شواهدی به دست آورده‌ام که توجیه ناشی از احساس پدیدارشناسانه‌ی مرا نقض می‌کند. اما از بین رفتن توجیهی که به وسیلهٔ احساس پدیدارشناسانهٔ من حاصل می‌شود به معنای از بین رفتن همهٔ توجیهی که من می‌توانم در این سناریو به آن دسترسی داشته باشم نیست زیرا بنا به فرض مجموعه شواهد E فی‌الواقع از گزارهٔ P حمایت می‌کند، بنابراین توجیه برآمده از محتوای شواهد هنوز وجود دارد. همین امر باعث می‌شود که باور فرد در سناریوی قضاوت مشکوک هنوز تا حدی موجه باشد. به عبارت دیگر هنگامی که قرار است میزان توجیه مرا برای باور به گزارهٔ «جونز مجرم است» در سناریوهایی مانند شواهد مشکوک یا قضاوت مشکوک بررسی کنیم، یک عامل مهم این است که ببینیم آیا محتوای شواهدی که من در اختیار دارم واقعاً – در حاق واقع – مؤید مجرم بودن جونز هست یا نه. یعنی اگر در سناریویی مانند سناریوی قضاوت مشکوک دو حالت مختلف در نظر بگیریم و فرض کنیم که در هر دو حالت توجیهی که من از احساس پدیدارشناسانه به دست می‌آورم ثابت و یکسان باشد اما این دو حالت از این جهت با یکدیگر فرق داشته باشند که در یکی از آنها محتوای شواهدی که من در اختیار دارم در واقع مؤید مجرم بودن جونز است اما در حالت دیگر شواهد من در واقع مؤید مجرم بودن جونز نیست، آنگاه توجیه من برای باور به مجرم بودن جونز در سناریوی نخست بیشتر از سناریوی دوم خواهد بود. یعنی از نظر روتندو این فکت که محتوای شواهد من در واقع مؤید گزارهٔ P باشد میزان توجیه مرا در باور به گزارهٔ P افزایش خواهد داد. روتندو این آموزه را آموزهٔ دو منبعی توجیه (the doctrine of two streams of justification) می‌نامد و معتقد است پذیرفتن این آموزه ما را به این نتیجه می‌رساند که باور شخص در سناریوی قضاوت مشکوک می‌تواند تا حدی موجه باشد (Rotondo, p. 571).

به این ترتیب به نظر می‌آید که در سناریوی قضاوت مشکوک، از دیدگاه روتندو با شخصی مواجه هستیم که گرچه توجیه ناشی از احساس پدیدارشناسانه خود را از دست داده است، هنوز می‌تواند از طریق توجیهی که محتوای پرونده در اختیارش می‌گذارد در باور به گزاره «جونز مجرم است» موجه باشد.

ابهام در آموزه دو منبعی توجیه

چنانکه دیدیم درستی استدلالی که روتندو مطرح می‌کند به درستی توصیفی بستگی دارد که از نظریه دو منبعی توجیه به دست داده است. بنابراین برای ارزیابی استدلال روتندو باید این آموزه را نقد و بررسی کنیم. به نظر می‌آید بزرگترین نقطه ضعف آموزه دو منبعی توجیه این است که ارتباط این دو منبع با یکدیگر به شکل دقیق روشن نیست. آیا اگر توجیه برآمده از یکی از این منابع زایل شود، منبع دیگر همچنان می‌تواند توجیه خود را حفظ کند؟ سناریوی قضاوت مشکوک مثالی است که به وضوح نشان می‌دهد اگر توجیه برآمده از احساس پدیدارشناختی زایل شود، توجیه برآمده از محتوای شواهد می‌تواند همچنان حفظ شود. آیا عکس این حالت هم امکان‌پذیر است؟ یعنی ممکن است با از دست رفتن توجیه برآمده از محتوای شواهد، احساس پدیدارشناختی بتواند همچنان شخص را تا حدی در باورش موجه کند؟ پاسخ مثبت به نظر می‌رسد. برای روشن شدن این نکته سناریوی زیر را در نظر بگیرید.

سناریوی داده‌های آماری [متخصص]

فرض کنید که من متخصص تحلیل داده‌های آماری هستم و پیشینه خوبی در این کار دارم. بنابراین سابقه، من در گذشته هنگامی که با مجموعه‌ای از داده‌های آماری روبه‌رو می‌شده‌ام، تقریباً همواره به درستی تشخیص می‌دادم که آن داده‌ها مؤید چه گزاره (هایی) است. فرض کنید امروز صبح داده‌های آماری جدیدی در اختیار من قرار گرفته است. به علاوه فرض کنید که این داده‌ها در واقع مؤید گزاره P است. من هنگام تحلیل داده‌ها در جایی از محاسباتم اشتباه کوچکی می‌کنم و نتیجه می‌گیرم که

آن داده‌ها مؤید گزاره P است و در نتیجه P را باور می‌کنم.

اکنون می‌توان پرسید که آیا من در باور به گزاره P موجه هستم. روتندو می‌گوید و می‌توان با او موافقت کرد که شهوداً به نظر می‌آید که من در باور به P موجه هستم (ibid, p.572). به نظر او آموزهٔ دو منبعی توجیه می‌تواند این شهود را توضیح دهد. در اینجا یکی از منبع‌های توجیه که عبارت است از احساس پدیدارشناسانهٔ من هنگامی که داده‌های آماری را بررسی می‌کنم، توضیح دهندهٔ شهود موجه بودن من است. اگر تنها منبع توجیه را محتوای شواهد - در این مثال داده‌های آماری - بدانیم نخواهیم توانست شهود موجه بودن من را در این مثال توضیح دهیم زیرا در این مثال چنان که اشاره شد محتوای شواهد در واقع مؤید گزاره P نیست و لاجرم من توجیه بر-آمده از محتوای شواهد را در اختیار ندارم. بنابراین باید گفت توجیه من در این شرایط از احساس پدیدارشناسانهٔ من در مواجهه با شواهد حاصل می‌شود. دو مثال سناریوی قضاوت مشکوک و داده‌های آماری نشان می‌دهند که در مواردی احساس پدیدارشناسانه و محتوای شواهد می‌توانند کارکردی کاملاً متمایز و مستقل از هم داشته باشند و هر یک به تنهایی و در غیاب دیگری شخص را در باور به گزاره هدف تا حدی موجه کنند. اما ارتباط این دو منبع در این حد هم سراسر است و روشن نیست. برای روشن شدن این امر سناریوی زیر را در نظر بگیرید.

سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه

فرض کنید در سناریوی قضاوت مشکوک، به جای مواجه بودن با این حالت که 50 درصد شانس هست که من قهوه آلوده به داروی اختلال خورده باشم، پلیس به من خبر داده است که آن کارآگاه متقلب موفق شده است هر دو ظرف قهوه‌ی مرا با داروی اختلال آلوده کند. بنابراین قهوه‌ای که من امروز صبح خورده‌ام حتماً آلوده به داروی اختلال بوده است.

به نظر می‌رسد که این وضعیت، بدتر از وضعیت تشریح شده در سناریوی قضاوت مشکوک است. در این حالت من هیچ توجیهی برای باور به گزاره «جونز مجرم است» نخواهم داشت، هر چند هنوز توجیه برآمده از محتوای شواهد را در اختیار دارم.

بنابراین به نظر می‌آید مواردی وجود دارد که در آنها از بین رفتن توجیه برآمده از احساس پدیدارشناسانه باعث می‌شود که توجیه برآمده از محتوای شواهد نیز از بین برود. این موارد نشان می‌دهد که ارتباطی سیستماتیک میان این دو منبع توجیه وجود ندارد. به نظر می‌آید این امر ناشی از ابهامی است که در صورت‌بندی آموزه دو منبعی توجیه و به‌ویژه مشخص نبودن نحوه ارتباط این دو منبع با یکدیگر وجود دارد.

تدقیق آموزه دو منبعی توجیه

همان‌طور که اشاره شد به نظر می‌آید آموزه دو منبعی توجیه آنچنان که روتندو بیان کرده دارای ابهام است. چنین به نظر می‌رسد که دو صورت‌بندی متفاوت آموزه دو منبعی توجیه را باید از هم جدا کرد. اما ابتدا برای پیشبرد بحث باید نکته کوچکی را روشن کنیم. همان‌طور که اشاره کردیم پدیدارشناسی شواهد - از نظر روتندو - منبع مستقلی برای توجیه به شمار می‌آید. می‌توان پرسید این احساس پدیدارشناختی صرفاً و به خودی‌خود برای شخص توجیه فراهم می‌کند یا اینکه این احساس پدیدارشناختی ابتدا باوری برای فرد ایجاد می‌کند با این محتوا که «شواهد E از گزاره P حمایت می‌کند» و سپس باور مزبور منبع توجیه فرد می‌شود. هر کدام از این فرض‌ها را که بپذیریم می‌توان میان این منبع توجیه - خود احساس پدیدارشناختی یا باور برآمده از آن - از یک سو و توجیه برآمده از محتوای شواهد از سوی دیگر تمایز واضحی برقرار کرد؛ بنابراین هر دو این فرض‌ها با آموزه دو منبعی توجیه سازگارند. با این حال برای کمک به پیشبرد بحث و تسهیل صورت‌بندی‌های متفاوت آموزه دو منبعی توجیه فرض دوم را برمی‌گزینیم. بنابراین از این پس چنین فرض می‌کنیم که دومین منبع توجیه باوری است با محتوای «E گزاره P را تأیید می‌کند» و این باور مستقیماً توسط آن احساس پدیدارشناختی که از آن سخن گفتیم حاصل می‌شود. اکنون می‌توان دو صورت‌بندی آموزه دو منبعی توجیه را از یکدیگر متمایز کرد.

صورت‌بندی اول

شخص S هنگامی که مجموعه شواهد E و گزاره P را در نظر می‌گیرد در باور به P موجه است اگر E در واقع P را حمایت کند یا S باور داشته باشد که E گزاره P را حمایت می‌کند.

در صورت‌بندی فوق قسمت نخست گزاره فصلی (disjunctive) پس از «اگر» نماینده توجیه برآمده از محتوای شواهد و قسمت دوم آن نماینده توجیه برآمده از پدیدارشناسی شواهد است.

صورت‌بندی دوم

شخص S هنگامی که مجموعه شواهد E و گزاره P را در نظر می‌گیرد در باور به P موجه است اگر E در واقع P را حمایت می‌کند یا S باور موجه داشته باشد که E گزاره P را حمایت می‌کند.

در صورت‌بندی دوم نیز دو منبع توجیه در طرفین عملگر فصل قرار گرفته‌اند. تفاوت این دو صورت‌بندی در آن است که در اولی اگر صرفاً شخص باور داشته باشد که شواهد E مؤید گزاره P است منبع توجیه فراهم است اما در دومی برای فراهم بودن منبع دوم توجیه علاوه بر اینکه شخص باید باور داشته باشد که E مؤید P است باورش هم باید موجه باشد. حال پرسش این است که آموزه‌ی دو منبعی توجیه را بر اساس کدام یک از صورت‌بندی‌های فوق باید فهمید.

بهترین راه انتخاب میان این دو صورت‌بندی آن است که ببینیم هر یک از آنها چه حکمی دربارهٔ سناریوهایی خواهند کرد که تاکنون معرفی کرده‌ایم و کدام یک از آنها با شهود ما دربارهٔ وضعیت توجیه شخص در آن سناریوها سازگارتر است. به نظر می‌آید حکم هر دو صورت‌بندی دربارهٔ سناریوی قضاوت مشکوک این است که شخص در این سناریو موجه است. دلیل این امر آن است که در این سناریو مجموعه شواهد E در واقع مؤید گزاره P است (بنا به فرض) و همین برای صدق هر دو گزاره فصلی در صورت‌بندی‌های اول و دوم کافی است. با این حال فرق کوچکی میان مقدار توجیهی که هر یک از این دو صورت‌بندی به سناریوی قضاوت مشکوک نسبت می‌دهند وجود دارد.

همان‌طور که دیدیم در سناریوی قضاوت مشکوک آگاهی از احتمال آلوده بودن قهوه اجازه نمی‌دهد که شخص به احساس پدیدارشناختی‌اش مبنی بر اینکه E مؤید P است اعتماد کند. این امر معادل آن است که

در این سناریو شخص نمی‌تواند به شکلی موجه باور داشته باشد که E مؤید P است. بنابراین اگر صورت-بندی دوم را در نظر بگیریم منبع دوم قادر نیست توجیهی برای باور فرد به مجرم بودن جونز فراهم کند؛ یعنی مطابق صورت‌بندی دوم همه توجیه شخص در این سناریو صرفاً برآمده از منبع نخست است - یعنی توجیه برآمده از محتوای شواهد. بنابراین مطابق صورت‌بندی دوم شخص در سناریوی قضاوت مشکوک به شکل حداکثری موجه (Maximally justified) نیست. از سوی دیگر شخص با اینکه در سناریوی قضاوت مشکوک توجیه باورش را به گزاره «E مؤید P است» از دست داده است هنوز می‌تواند به شکل غیرموجهی به این گزاره باور داشته باشد یعنی باورش به اینکه E از P حمایت می‌کند حفظ کرده باشد هر چند به شکل غیرموجه. بنابراین مطابق صورت‌بندی نخست هر دو منبع توجیه در دسترس‌اند و نتیجه آن است که مطابق صورت‌بندی اول شخص در سناریوی قضاوت مشکوک به شکل حداکثری موجه است.

در مورد سناریوی داده‌های آماری [متخصص] نیز حکم هر دو صورت‌بندی آن است که باور شخص موجه است. دلیل این امر آن است که در این سناریو مطابق هر دو صورت‌بندی توجیه برآمده از منبع نخست فراهم نیست زیرا شواهد E در واقع از گزاره P حمایت نمی‌کند. از سوی دیگر حکم هر دو صورت‌بندی این است که توجیه برآمده از منبع دوم در این سناریو در دسترس است زیرا شخص باور موجه دارد که E گزاره P را حمایت می‌کند. دلیل موجه بودن این باور هم آن است که شخص متخصص آمار است و سابقه خوبش در تحلیل داده‌های آماری او را در اعتماد به باور فعلی‌اش مبنی بر اینکه E گزاره P را حمایت می‌کند موجه می‌سازد. واضح است که اگر شخص به گزاره «E گزاره P را حمایت می‌کند» باور موجه داشته باشد به طریق اولی به این گزاره باور دارد و بنابراین حکم هر دو صورت‌بندی درباره سناریوی داده‌های آماری [متخصص] آن است که شخص در باورش موجه است و نیز هر دو صورت‌بندی مقدار توجیه کاملاً یکسانی به شخص نسبت می‌دهند. تا اینجا به نظر می‌آید صورت‌بندی دوم کمی بهتر از صورت‌بندی نخست است زیرا شهود اولیه درباره سناریوی قضاوت مشکوک این است که شخص در آن سناریو به شکل حداکثری موجه

نیست و حکم صورت‌بندی دوم به این شهود نزدیکتر است. با این حال برای داوری قاطع میان دو صورت‌بندی باید سناریوی دیگری داشته باشیم. به این منظور سناریوی زیر را در نظر بگیرید.

سناریوی داده‌های آماری [آماتور]

فرض کنید که من اخیراً شروع به آموختن تحلیل داده‌های آماری کرده‌ام و در این کار کاملاً آماتور هستم و هیچ سابقهٔ قابل اعتمادی در تحلیل داده‌های آماری ندارم. اکنون با مجموعه‌ای از شواهد آماری مواجه می‌شوم که در واقع P را حمایت نمی‌کند. من در تحلیل این شواهد جایی اشتباه می‌کنم و به نظر می‌آید که این شواهد مؤید P است.

آیا در این سناریو من در باور به P موجه هستم؟ شهود اولیه دربارهٔ این سناریو آن است که شخص در این سناریو یا اصلاً موجه نیست یا اینکه اگر موجه باشد مقدار توجیه‌اش بسیار کم است. حال ببینیم هر یک از این دو صورت‌بندی اول و دوم دربارهٔ این سناریو چه می‌گویند. مطابق صورت‌بندی نخست منبع نخست توجیه غایب است اما منبع دوم توجیه در دسترس است زیرا شخص آماتور باور دارد که شواهد آماری E از گزارهٔ P حمایت می‌کند. بنابراین مطابق صورت‌بندی نخست هر چند شخص در این سناریو به شکل حداکثری موجه نیست اما توجیه خوبی دارد. همان‌طور که اشاره شد این نتیجه کاملاً خلاف شهود اولیه در این وضعیت است. از سوی دیگر بر اساس صورت‌بندی دوم شخص هیچ یک از منابع توجیه را در اختیار ندارد زیرا از یک سو محتوای شواهد در واقع مؤید P نیست و از سوی دیگر شخص نمی‌تواند به شکلی موجه باور داشته باشد که «شواهد E گزارهٔ P را حمایت می‌کند». دلیل موجه نبودن این باور آن است که شخص آماتور سابقه‌ای قابل اعتمادی در تحلیل داده‌های آماری ندارد تا بر اساس آن بتواند به باور برآمده از احساس پدیدارشناختی‌اش مبنی بر اینکه E از P حمایت می‌کند اعتماد کند. به این ترتیب می‌توان گفت مطابق صورت‌بندی دوم در سناریوی داده‌های آماری [آماتور] شخص نمی‌تواند به شکلی موجه به P باور داشته باشد. این تمایز نتایج دو صورت‌بندی دربارهٔ سناریوی داده‌های آماری [آماتور] که صورت‌بندی دوم بر صورت‌بندی اول برتری آشکاری

دارد و آموزه دو منبعی توجیه را باید بر اساس صورتبندی دوم فهمید. نتایج دو صورتبندی در داوری درباره سه سناریویی که از آنها سخن گفتیم در جدول زیر خلاصه شده است.

سناریوی داده‌های آماری [آماتور]	سناریوی داده‌های آماری [متخصص]	سناریوی قضاوت مشکوک	
موجه [به شکل غیر حداکثری]	موجه	موجه [به شکل حداکثری]	صورتبندی اول
ناموجه	موجه	موجه [به شکل غیر حداکثری]	صورتبندی دوم

بررسی صورتبندی دوم در مقایسه با آموزه شواهدگرایی
 اکنون که صورتبندی دوم را برگزیدیم باید پرسید این صورتبندی تا چه حد پذیرفتنی است و آیا نتیجه‌ای که درباره سناریوی قضاوت مشکوک می‌دهد قابل اعتماد است. برای پاسخ به این پرسش می‌توانیم صورتبندی دوم از آموزه دو منبعی توجیه را با ایده شواهدگرایی (Evidentialism) مقایسه کنیم و از بررسی نتایج این مقایسه درباره میزان معقولیت صورتبندی دوم داوری کنیم. برای اختصار از این پس صورتبندی دوم از آموزه دو منبعی توجیه را R می‌نامیم.

ایده شواهدگرایی را چنین می‌توان بیان کرد.
**** شواهدگرایی**

رویکرد باوری D نسبت به گزاره P برای شخص S و در زمان t از نظر معرفتی موجه است اگر اتخاذ D نسبت به P، با شواهدی که S در t دارد، جور باشد.¹
 ایده شواهدگرایی با وجود اینکه یکی از مهم‌ترین ایده‌ها درباره رابطه شواهد و توجیه به شمار می‌آید به شکلی که بیان شد نمی‌تواند داوری‌های شخصی درباره سناریوهای مورد بحث انجام دهد. برای انجام این کار باید صورتبندی‌های دقیق‌تری از این ایده به دست دهیم. در معرفت‌شناسی معاصر این ایده را به شکل‌های معینی صورتبندی کرده‌اند (Conee and Feldman, p. 83-107). اینجا دو صورتبندی مهم را که با آموزه دو منبعی توجیه [و به ویژه R] مرتبط است مطرح می‌کنیم. این دو

صورت‌بندی را می‌توان به ترتیب صورت‌بندی برون-گرایانهٔ شواهدگرایی و صورت‌بندی درون‌گرایانهٔ شواهدگرایی نامید.²

شواهدگرایی برون‌گرایانه (Externalist conception of evidentialism)
 EE : شخص S هنگامی‌که مجموعه شواهد E و گزاره P را در نظر می‌گیرد در باور به P موجه است اگر E در واقع P را حمایت کند.

شواهدگرایی درون‌گرایانه (Internalist conception of evidentialism)
 IE : شخص S هنگامی‌که مجموعه شواهد E و گزاره P را در نظر می‌گیرد در باور به P موجه است اگر S باور موجه داشته باشد که E گزاره P را حمایت می‌کند. این نکته شایان توجه است که دو صورت‌بندی فوق تفاوت عمده‌ای با آموزه R دارند. این تفاوت این است که در حالی که R یک آموزهٔ دو منبعی است آموزه‌های EE و IE هر دو یک منبعی‌اند. واضح است که هر یک از این آموزه‌ها یکی از منابع توجیه را برگزیده‌اند و آن را برای حصول توجیه شرط کافی دانسته‌اند. به این ترتیب به نظر می‌آید با مقایسهٔ نتایج EE و IE با نتایج R می‌توان دربارهٔ معقول بودن آموزهٔ دو منبعی توجیه تصمیم گرفت. اما پیش از آن باید ببینیم که EE و IE کدام یک نمایندهٔ بهتری برای آموزه‌های یک منبعی توجیه‌اند. برای این کار کافی است عملکرد EE و IE را در سناریوهای پیش‌گفته با هم مقایسه کنیم. بر اساس EE باور شخص در سناریوی قضاوت مشکوک موجه است زیرا بنا به فرض شواهد E در واقع از گزاره P حمایت می‌کند. بر اساس IE اما باور شخص در سناریوی قضاوت مشکوک موجه نیست زیرا در این سناریو شخص نمی‌تواند به شکلی موجه باور داشته باشد که E گزاره P را حمایت می‌کند. بنابراین EE و IE دربارهٔ سناریوی قضاوت مشکوک برخلاف یکدیگر داوری می‌کنند. اما از آنجا که توجیه داشتن یا نداشتن شخص در سناریوی قضاوت مشکوک خود محل مناقشه است نمی‌توان با استناد به این اختلاف میان EE و IE داوری کرد. واضح است که داوری EE و IE دربارهٔ سناریوی داده‌های آماری [آماتور] نیز درست مانند هم است. هر دوی آنها حکم می‌کنند که شخص در سناریوی داده‌های آماری [آماتور] نمی‌تواند موجه باشد. زیرا از یک سو شواهد E در

واقع مؤید P نیست و از سوی دیگر شخص آماتور نمی-تواند به گونه‌ای موجه هم باور کند که E مؤید P است. سناریوی داده‌های آماری [متخصص] در مواجهه با EE و IE نتایج جالبی به بار می‌آورد. بر اساس EE باور شخص به P در سناریوی داده‌های آماری [متخصص] موجه نیست زیرا شواهد E فی‌الواقع از P حمایت نمی-کند. از آنجا که شهود اولیه ما درباره سناریوی داده‌های آماری [متخصص] آن است که باور شخص به P تا حدی موجه است، می‌توان گفت EE نتیجه‌ای خلاف شهود به دست داده است. از سوی دیگر IE هم درباره این سناریو نتیجه‌ای خلاف شهود به دست می‌دهد. روشن است که در این سناریو شخص متخصص به گونه‌ای موجه باور دارد که شواهد E گزاره P را توجیه می‌کند. از آنجا که بر اساس IE این شرط کافی توجیه است و توجیه منبع دیگری ندارد، داوری IE درباره این سناریو آن است که باور شخص به P موجه است و به‌علاوه به شکل حداکثری هم موجه است. و این هم نتیجه‌ای است خلاف شهود اولیه زیرا به نظر می‌آید که اگر شخص متخصص در این سناریو موجه باشد توجیه‌اش کمتر از حالتی است که در آن علاوه او به شکل موجه باور دارد که E مؤید P است، خود شواهد E هم فی‌الواقع P را تأیید می‌کند. پس می‌توان گفت که توجیه شخص متخصص در این سناریو نمی‌تواند حداکثری باشد. بنابراین EE و IE هر دو در سناریوی داده‌های آماری [متخصص] نتایج خلاف شهود می‌دهند و در نتیجه از طریق این سناریو هم نمی-توان میان آنها داوری کرد.

خوشبختانه سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه این مناقشه را یکسویه می‌کند. شهود اولیه و قدرتمند ما درباره سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه آن است که باور شخص به P در این سناریو موجه نیست. آموزه IE همین شهود را تأیید می‌کند زیرا در این سناریو شخص نمی‌تواند به شکلی موجه باور کند که E مؤید P است. دلیل این امر آن است که شخص می‌داند قهوه آلوده به داروی اختلال خورده است بنابراین اصلاً نمی-تواند به احساس پدیدارشناختی‌اش مبنی بر اینکه E گزاره P را تأیید می‌کند اعتماد کند و بر اساس آن باوری موجه شکل دهد. بنابراین IE می‌گوید که باور شخص در سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه موجه

نیست. از سوی دیگر حکم EE برخلاف شهود اولیه است. زیرا در این سناریو به‌رغم اینکه شخص قهوهٔ آلوده به داروی اختلال خورده است با شواهدی روبه‌روست که فی‌الواقع P را تأیید می‌کند و بنابراین بر اساس EE در این سناریو باور شخص به P موجه است و به‌علاوه به شکل حداکثری هم موجه است. این تمایز دلیل خوبی است برای اینکه IE را به EE ترجیح دهیم. شایان ذکر است که دلیل مستقل دیگری نیز برای ترجیح IE به EE در دست است. این دلیل آن است که بر اساس EE توجیه امری است عینی (objective/factual) و نه نسبی (relative) زیرا شواهد یا فی‌الواقع از P حمایت می‌کند و یا فی‌الواقع از P حمایت نمی‌کند. به این ترتیب بر اساس EE توجیه امری است عینی مانند صدق در حالیکه یک شهود بسیار قوی درباره‌ی مفهوم توجیه معرفتی آن است که توجیه برخلاف صدق تماماً عینی نیست و دارای وجهی شخصی (subjective) نیز هست. نتیجه آنکه معقول است IE را بر EE ترجیح دهیم. رفتار IE و EE در قبال سناریوهای پیش گفته در جدول زیر خلاصه شده است.

سناریوی قضاوت مشکوک	سناریوی داده‌های آماری [آماتور]	سناریوی داده‌های آماری [متخصص]	سناریوی قضاوت مشکوک	
موجه [به شکل حداکثری]	ناموجه	ناموجه	موجه	EE
ناموجه	ناموجه	موجه [به شکل حداکثری]	ناموجه	IE

R یا IE

دیدیم که R معقول‌ترین صورت‌بندی از آموزهٔ دو منبعی توجیه است و از سوی دیگر نیز IE صورت‌بندی معقولی از نظریه‌های یک منبعی که قادر است شهودهای اصلی ما را تا حد زیادی توضیح دهد. اکنون می‌توانیم این دو صورت‌بندی را با هم مقایسه کنیم و ببینیم در سناریوهایی که شهودهای نسبتاً روشنی دربارهٔ وضعیت توجیهی آنها داریم کدام یک از این دو صورت‌بندی نتایج معقول‌تری به بار می‌آورند. اگر معلوم شود که کدام یک از این دو صورت‌بندی معقول‌تر است در سناریوهایی مانند سناریوی قضاوت مشکوک که شهود ما درباره‌اش خیلی

روشن نیست می‌توان داوری آموزه‌ی معقول‌تر را پذیرفت.

آموزه R و IE درباره سناریوی قضاوت مشکوک دو داوری متضاد دارند. دیدیم که R باور شخص به P را در این سناریو موجه می‌داند در حالی که IE این باور را ناموجه می‌داند. باید ببینیم داوری این دو صورت‌بندی در سناریوهای دیگر چگونه است. با نگاه به جدول‌های قبل می‌توان به آسانی دید که بر اساس R باور شخص به P در سناریوی داده‌های آماری [متخصص] موجه و در سناریوی داده‌های آماری [آماتور] ناموجه است. آموزه IE نیز درست به همین ترتیب درباره این دو سناریو حکم می‌کند. بنابراین دوباره باید نگاه کنیم به سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه. بر اساس R شخص در سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه موجه است که نتیجه‌ای است کاملاً خلاف شهود اما حکم IE درباره این سناریو مطابق شهود اولیه است و باور شخص را در این سناریو موجه نمی‌داند. آیا همین مقایسه ما را در ترجیح قاطع IE بر R معقول می‌سازد؟ مشکلی که وجود دارد این است که آموزه IE هر چند در یک مورد مهم [سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه] نتیجه بهتری نسبت به R می‌دهد اما نمی‌توان آن را به همین شکل که هست کاملاً پذیرفتنی دانست. دلیل این امر آن است که - همان‌طور که اشاره کردیم - داوری IE درباره سناریوی داده‌های آماری [متخصص] آن است که در این سناریو باور شخص به شکل حداکثری موجه است و چنان که دیدیم نمی‌توان این حکم را پذیرفت زیرا شهوداً می‌توان سناریوهای دیگری را در نظر گرفت که توجیه شخص در آنها بیش از توجیه او در سناریوی داده‌های آماری [متخصص] است و بنابراین توجیه او در این سناریو نمی‌تواند حداکثر باشد. بنابراین پرسش این است که آیا می‌توان صورت‌بندی تازه‌ای ارائه داد که علاوه بر حفظ نتایج شهودی IE از اشکال وارد بر آن نیز بری باشد.

صورت‌بندی پیشنهادی از رابطه توجیه و شواهد

هدف این بخش از این مقاله آن است که صورت‌بندی دیگری از ارتباط شواهد و توجیه به دست دهد که در عین حفظ مزایای صورت‌بندی‌های قبلی، مشکلات آنها را نداشته باشد.

بتوان گفت این صورت‌بندی آموزه‌های یک منبعی و دو منبعی توجیه را به نحوی به هم می‌آمیزد که می‌تواند بیشتر شهودهای قدرتمند ما را دربارهٔ وضعیت توجیهی سناریوهای مختلف برآورده کند.

پیش از ارائهٔ صورت‌بندی پیشنهادی یادآوری می‌کنیم که هنگامی که شخص مجموعه شواهد E را در نظر می‌گیرد ممکن است چنین به نظرش بیاید یا بر او چنین نمودار شود که گزارهٔ P را حمایت می‌کند $(E \rightarrow P)$.³ چنان که گفتیم این نمود یا پدیدارشناسی شواهد می‌تواند این باور را موجه کند که E از P حمایت می‌کند. این باور موجه را با نماد $B_j(E \rightarrow P)$ نشان می‌دهیم.⁴ فرض کرده‌ایم که پدیدارشناسی شواهد یا همان نمود شواهد این باور را موجه کرده است.

صورت‌بندی پیشنهادی (C_1)

شخص S هنگام ملاحظهٔ شواهد E و گزارهٔ P در باور به P موجه است تنها اگر S باور موجه $B_j(E \rightarrow P)$ را دارا باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت باور $B_j(E \rightarrow P)$ شرط لازم توجیه است.

آموزهٔ C_1 می‌گوید که اگر باور $B_j(E \rightarrow P)$ وجود نداشته باشد شخص در باور به P موجه نخواهد بود. به کمک صورت‌بندی فوق می‌توان شرط کافی توجیه را چنین بیان کرد:

C_2 : شخص S هنگام ملاحظهٔ شواهد E و گزارهٔ P در باور به P موجه است اگر S باور موجه $B_j(E \rightarrow P)$ را دارا باشد؛ و نیز باور $B_j(E \rightarrow P)$ قابل اعتماد باشد.

شرط قابل اعتماد بودن باور $B_j(E \rightarrow P)$ در تعریف فوق نکتهٔ مهمی را بیان می‌کند. چنان که گفتیم هنگامی که شخص شواهد E و گزارهٔ P را در نظر می‌گیرد ممکن است چنین بر او نمودار شود که E مؤید P است. چنان که پیشتر اشاره کردیم این نمودار شدن یا به نظر آمدن - پدیدارشناسی شواهد - باور $B_j(E \rightarrow P)$ را موجه می‌کند. این توجیه - همان‌طور که بیشتر کسانی که تأثیر نمود (seeming) را بر توجیه باورها می‌پذیرند بیان می‌کنند - از نوع توجیه اولیه (prima facie justification) است. این توجیه نقض‌پذیر (defeasible) هم هست. به این ترتیب می‌توان گفت که هم متخصص آمار و هم شخص آماتور هنگامی که شواهد E و گزارهٔ P را مورد ملاحظه قرار می‌دهند چنین بر آنها

نمودار می‌شود که E مؤید P است و بنابراین می‌توان گفت باور هر دوی آنها مبنی بر اینکه «شواهد E گزاره‌ی P را حمایت می‌کند» دارای توجیه اولیه و به طریق اولی موجه است. بر اساس صورتبندی C_1 باور موجه $B_j(E \rightarrow P)$ شرط لازم توجیه است. اما آیا باید گفت که هم متخصص آمار و هم شخص آماتور در باورشان به P موجه‌اند. به یاد داریم که داوری شهودی ما درباره این سناریوها این بود که متخصص آمار در باور به P موجه است [هر چند نه به شکل حداکثری] و شخص آماتور یا در باور به P موجه نیست یا اینکه درجه توجیه‌اش بسیار کم است. این شهود را می‌توان از طریق صورتبندی C_2 به خوبی تبیین کرد. باور شخص متخصص علاوه بر آنکه دارای توجیه اولیه است قابل اعتماد هم به شمار می‌آید و خود او هم از این قابل اعتماد بودن آگاه است. دلیل قابل اعتماد بودن باور متخصص آمار مبنی بر اینکه E مؤید P است این است که چنین شخصی پیشتر بارها شواهدی مانند E را از نظر گذرانده و قدرت اقناعی (probative force) آن شواهد را به درستی تشخیص داده است. این سابقه تشخیص درست قدرت اقناعی شواهد باعث می‌شود که تشخیص این بار او هم قابل اعتماد باشد. چنان که دیدیم این تشخیص خودش را در قالب باور موجه $B_j(E \rightarrow P)$ نشان می‌دهد. پس نتیجه آن است که باور $B_j(E \rightarrow P)$ از سوی متخصص قابل اعتماد است. به این ترتیب با مراجعه به صورتبندی C_2 می‌توان دید که متخصص آمار در باور به P موجه است زیرا شرط کافی توجیه را داراست. از سوی دیگر واضح است که باور شخص آماتور مبنی بر اینکه E مؤید P است با اینکه دارای توجیه اولیه است قابل اعتماد نیست. بنابراین شخص آماتور فاقد شرط کافی توجیه است. در این حالت او اگر در باور به P درجه کمی توجیه داشته باشد این توجیه همان توجیه اولیه مربوط به باور $B_j(E \rightarrow P)$ است.

با توجه به ملاحظات فوق شرط کافی توجیه حداکثری را می‌توان چنین صورتبندی کرد:
 C_3 : شخص S هنگام ملاحظه شواهد E و گزاره P در باور به P به شکل حداکثری موجه است اگر S باور موجه $B_j(E \rightarrow P)$ را دارا باشد؛ باور $B_j(E \rightarrow P)$ قابل اعتماد باشد؛ و E در واقع P را حمایت کند.

روشن است که صورت‌بندی C_3 توضیح می‌دهد که چرا به‌رغم اینکه شخص در سناریوی متخصص آمار به شکل موجه به P باور دارد باورش دارای توجیه حداکثری نیست. می‌توان دید که صورت‌بندی C_3 شهود اولیهٔ ما را در همهٔ سناریوهایی که در آنها مسئله وجود داشتن یا نداشتن توجیه حداکثری مطرح است تبیین می‌کند. به این ترتیب می‌توان صورت‌بندی‌های C_1 ، C_2 و C_3 را به ترتیب شرط لازم توجیه، شرط کافی توجیه و شرط توجیه حداکثری دانست. به این نظر می‌آید این صورت‌بندی‌های سه‌گانه در عین حال که مزایای صورت‌بندی‌های قبل را دارا هستند اشکالات آنها را نداشته باشند.

با توجه به آنچه تاکنون گفتیم اکنون می‌توانیم به سناریوی قضاوت مشکوک بازگردیم و ببینیم صورت‌بندی C_1 دربارهٔ آن چه می‌گوید. واضح است که در سناریوی قضاوت مشکوک شخص به دلیل اینکه نمی‌داندست قهوهٔ آلوده به داروی اختلال خورده است یا نه [یعنی ممکن بود خورده باشد] نمی‌توانست احساس پدیدارشناختی خودش را مبنی بر اینکه E مؤید P است

جدی بگیرد و در نتیجه نمی‌توانست باور متناظر با آن را موجه بداند. به عبارت دیگر توجیه باور $B_j (E \rightarrow P)$ از طریق یک نقض‌کننده در این سناریو از بین رفته است. چنین فردی مطابق صورت‌بندی C_1 فاقد شرط لازم توجیه است و بنابراین نمی‌توان او را در باور به P موجه دانست. دارای برآمده از صورت‌بندی‌های C_1 ، C_2 و C_3 دربارهٔ سناریوهای پیشین در جدول زیر خلاصه شده است.

سناریوی قضاوت مشکوک	سناریوی داده‌های آماری [متخصص]	سناریوی داده‌های آماری [آماتور]	سناریوی آلوده بودن هر دو ظرف قهوه	
ناموجه	موجه [به شکل غیرحداکثری]	ناموجه یا درجه‌ی توجیه بسیار کم	ناموجه	صورت‌بندی‌های C_1 ، C_2 و C_3

نتیجه

چنان که یادآور شدیم هدف مقاله این بود که وضعیت توجیهی شخص را در سناریوی قضاوت مشکوک بررسی کند. آموزهٔ دو منبعی توجیه که روتندو از آن دفاع

می‌کند شخص را در این سناریو تا حدی موجه می‌داند. برای اینکه بتوانیم در این باره تصمیم بگیریم ابتدا آموزه دو منبعی توجیه را با آموزه‌های دیگر مقایسه کنیم و عملکرد آنها را در سناریوهایی که درباره آنها شهود نسبتاً قدرتمندی داریم نسبت به یکدیگر بسنجیم و سپس از روی این سنجش درباره وضعیت توجیهی شخص در سناریوی قضاوت مشکوک که شهود روشنی درباره اش نداریم قضاوت کنیم. این سنجش چنان که دیدیم در نهایت نشان می‌دهد که شخص در سناریوی قضاوت مشکوک نمی‌تواند به شکلی موجه P را باور کند. اصولی که پس از سنجش عملکردشان می‌توانند به گونه‌ای معقول درباره سناریوی قضاوت مشکوک داوری کنند عبارت‌اند از صورت‌بندی‌های C_1 و C_2 که به ترتیب شرط لازم و شرط کافی توجیه را بیان می‌کنند. آنچه در استدلال روتندو پدیدارشناسی شواهد نامیده می‌شد و یک منبع مستقل توجیه به شمار می‌رفت در صورت‌بندی C_1 به شکل حلقه‌ی ارتباطی در می‌آید که بدون آن ارتباط دادن شواهد E به گزاره P ممکن نخواهد بود. به عبارت دیگر باور موجه شخص مبنی بر اینکه E مؤید P است شرط لازم توجیه است. معنی این سخن آن است که بدون داشتن چنین باوری شخص نمی‌تواند در باور به P موجه باشد حتی اگر مجموعه شواهدی که در اختیار دارد در واقع از P حمایت کند. این به معنای نادرستی استدلال روتندو است.

یادداشت‌ها

1. برای آگاهی از ایده شواهدگرایی نگاه کنید به Conee and Feldman, p.83-107. برای آگاهی از مناقشات مربوط به شواهدگرایی در معرفت‌شناسی معاصر نگاه کنید به Dougherty, p.1-14. برای دفاع از صورت‌بندی شواهدگرایانه توجیه نگاه کنید به Way.
2. برای آگاهی از تفاوت درون‌گرایی و برون‌گرایی نگاه کنید به Goldberg, Bonjour & Sosa. Comesana نوعی روایت ترکیبی از برون‌گرایی و درون‌گرایی به دست داده است.
3. به همین طریق ممکن است شخص پس از ملاحظه E و P به نظرش بیاید که E گزاره P را

حمایت می‌کند؛ یا اینکه E نه P را حمایت می‌کند و نه P را.

4. در حالت‌های دیگر این باورها چنین‌اند $B_j(E \rightarrow \neg P)$ ؛ و $B_j(E \rightarrow P) \& B_j(E \rightarrow \neg P)$

5. توجه کنید که حصول باور موجه به اینکه $E \rightarrow P$ برای نکاتی که تا کنون گفتیم و از این پس گفته خواهد شد ضروری نیست. می‌توانیم به جای این فرض که نمود یا پدیدارشناسی شواهد باور q را با محتوای $(E \rightarrow P)$ موجه می‌کند و سپس باور q لینک بین شواهد E و گزاره‌ی P را برقرار می‌کند، فرض کنیم که $(E \rightarrow P)$ محتوای خود نمود یا پدیدارشناسی شواهد است. به این ترتیب باور q را می‌توان از همه‌ی توضیحات داده شده حذف کرد بدون اینکه مشکلی برای این توضیحات ایجاد شود. بحث دربارهٔ اینکه اصولاً نمود یا پدیدارشناسی قادر است باور را توجیه کند یا نه در این نوشته میسر نیست. برای دفاع از این ایده نگاه کنید به Pryor (2000) [اگر پدیدارشناسی شواهد را شبیه ادراک حسی (perception) بدانیم]؛ Silins (2014) [اگر پدیدارشناسی شواهد را نه مثل ادراک حسی (perception) بلکه مانند تجربه (experience) بدانیم و میان آنها تفاوت بگذاریم]؛ (2013) و Chudnoff (2011) [اگر پدیدارشناسی شواهد را مانند شهود (intuition) بدانیم]. نیز برای بحثی جامع درباره‌ی رابطه میان شهود - خواه در مقام قوه‌ای معرفتی که برخی باورها را موجه می‌کند و خواه در مقام باورهایی که توجیه پایه دارند - نگاه کنید به Bengson(2015).

منابع

- Bengson, J., "The Intellectual Given", *Mind* 124 (495):707-760, 2015.
- BonJour, L. and Sosa, E., *Epistemic Justification: Internalism Vs. Externalism, Foundations Vs. Virtues*, Oxford: Blackwell Publishing, 2003.
- Chudnoff, E., "What Intuitions Are Like ", *Philosophy and Phenomenological Research* 82 (3):625-654, 2011.
- Chudnoff, E., *Intuition*, Oxford University Press, 2013.
- Comesaña J., "Evidentialist Reliabilism", *Noûs* 44 (4):571-600, 2010.

Conee, E. and Feldman, R., *Evidentialism: Essays in epistemology*, Oxford: Clarendon Press, 2004.

Dougherty, T. (ed.), *Evidentialism and its discontents*, New York: Oxford, 2011.

Goldberg, S. C. (ed.), *Internalism and Externalism in Semantics and Epistemology*, Oxford University Press, 2007.

Pryor, J., "The Skeptic and the Dogmatist", *Noûs* 34 (4):517-549, 2000.

Rotondo, A. "Undermining, Circularity, and Disagreement", *Synthese* 190 (3):563-584, 2013.

Silins, N., "Experience Does Justify Belief", In Ram Neta (ed.), *Current Controversies In Epistemology*. New York, USA: Routledge. pp. 55-69, 2014.

Way, J., "Two Arguments for Evidentialism", *Philosophical Quarterly* 66 (265):805-818, 2016.

